

طراحی مدل مفهوم خانواده در زوجین متقاضی طلاق بر اساس نظریه داده بنیاد

زینب شاه بختی*، عبدالله شفیع آبادی**، جعفر حسنی***، محمود جاجرمی****

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۵/۱۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۸/۲۱

چکیده

مطالعه حاضر با روش کیفی، از روش داده بنیاد تلاش می‌کند تا مفهوم خانواده در تجربه زیسته زوجین متقاضی طلاق را شناسایی نماید. هدف این مطالعه، رسیدن به درکی از تجربه زیسته زوجین متقاضی طلاق و استخراج مدل از درون این تجربیات و ترسیم پارادایم مربوطه است. داده‌ها از طریق مصاحبه عمیق و نیمه ساختارمند با زوجین متقاضی طلاق در دادگاه خانواده کرج بدست آمد. روش نمونه‌گیری هدفمند و با حجم نمونه ۹ زوج (۱۸ نفر) به اشباع نظری رسید. داده‌ها به روش اشتراوس کوربین و طی سه مرحله کدگذاری باز، محوری و گزینشی تحلیل شد. یافته‌ها نشان می‌دهد که شرایط علی شامل: دگرگونی ساختاری و ایدئولوژیکی خانواده، تحولات خانواده، مسائل فرهنگی و مسائل اقتصادی و شرایط زمینه‌ای شامل: نابسامانی خانوادگی، عدم وجود تعامل اظهاری، داشتن تعاملات ابزاری و بی‌توجهی به بُعد پیامدی دین و شرایط مداخله‌ای شامل: عدم برخورداری از مهارت زندگی، فرهنگ نادرست استفاده از تکنولوژی مدرن و عدم تفکیک حوزه خصوصی و عمومی خانواده می‌باشند و پیامدها شامل: اجتناب‌ناپذیری طلاق، آسیب‌های طلاق و از دست دادن حمایت خانوادگی می‌باشند. در نتیجه توسعه نامتوازن خانواده با آموزش مهارت‌های زندگی و حمایت‌های اجتماعی تا حد زیادی مرتفع می‌شود.

واژه‌های کلیدی: مفهوم خانواده، تجربه زیسته، زوجین متقاضی طلاق، نظریه داده بنیاد.

shahbakhti61@gmail.com

ashafiabady@yahoo.com

hasanimehr57@yahoo.com

mahmoud.jajarmi@gmail.com

* دانشجوی دکتری مشاوره دانشگاه آزاد اسلامی واحد بجنورد.

** استاد مشاوره دانشگاه علامه طباطبائی، تهران (نویسنده مسئول).

*** دانشیار روانشناسی بالینی دانشگاه خوارزمی تهران.

**** استادیار مشاوره دانشگاه آزاد اسلامی واحد بجنورد.

طرح و بیان مسئله

خانواده را نهاد اجتماعی معرفی کرده‌اند که ناشی از پیوند زناشویی زن و مرد است. از جمله مظاهر زندگی اجتماعی انسان، وجود تعامل سالم و سازنده میان انسان و برقرار بودن عشق به هم‌نوع و ابراز صمیمیت و همدلی به یکدیگر است. خانواده محل ارضای نیازهای مختلف جسمانی، عقلانی و عاطفی است و داشتن آگاهی از نیازهای زیستی و روانی و شناخت چگونگی ارضاء آن‌ها و تجهیز شدن به تفکیک‌های شناخت تمایلات زیستی و روانی ضرورتی انکارناپذیر می‌باشد. رضایت یک فرد از زندگی زناشویی به منزله رضایت وی از خانواده محسوب می‌شود و رضایت از خانواده به مفهوم رضایت از زندگی بوده و در نتیجه تسهیل در امر رشد و تعاریف و پیشرفت مادی و معنوی جامعه خواهد شد (Edalati & Redzuan, 2010).

با توجه به نقش و تأثیری که خانواده بر اعضای خود و جامعه دارد، در پژوهش‌های اجتماعی روند و علل تغییرات نهاد خانواده و مسائل و انسجام خانواده از اهمیت بالایی برخوردار است. گسست بنیان‌های خانوادگی و نابسامانی یکی از مسائلی است که نه تنها امنیت و سلامت روانی اعضای یک خانواده را در معرض آسیب‌پذیری قرار می‌دهد، بلکه زمینه‌ساز مشکلات اجتماعی متعدد است (افراسیابی و دهقانی دارامرود، ۱۳۹۶). «کاهش سن طلاق، افزایش نرخ طلاق، ارتباطات خارج از ازدواج، بالا رفتن سن ازدواج، خشونت علیه زنان و کودکان، نابرابری حقوقی و آموزشی زنان، بیکاری و عدم امکان کار در بیرون از منزل برای زنان، فقر فرهنگی زنان، تعصب نسبت به برخی از مسائل خانوادگی (قتل‌های ناموسی)، شکاف میان فرزندان و والدین (تعارض فرهنگی) و فرار دختران از خانه مسائل اساسی نهاد خانواده در ایران قلمداد می‌گردند» (هاشم زهی، ۱۳۹۰: ۱۴).

خانواده از دیدگاه دیگر معیار شناخت و سنجش آسیب‌های اجتماعی قلمداد می‌گردد (ساروخانی، ۱۳۸۰). طلاق را می‌توان فروپاشی مهم‌ترین نهاد جامعه‌پذیری در

جامعه انسانی دانست. امروزه طلاق همچون ازدواج امری طبیعی محسوب می‌شود و در بسیاری از جوامع موضوعی پذیرفته شده و نهادینه شده برای پایان ازدواج است (عرب و همکاران، ۱۳۹۳). رشد کمی و کیفی این پدیده در کشور با توجه به اهمیت این نهاد در فرهنگ و مذهب کشور، به یکی از آسیب‌های اجتماعی جدی تبدیل شده است که نیازمند برنامه‌ریزی و مدیریت این پدیده از سوی نهادهای مسئول می‌باشد. آمارهای مأخوذه از سرشماری عمومی نفوس و مسکن از سال ۱۳۸۵ تا سال ۱۳۹۵ نشان می‌دهد که پدیده طلاق در میان خانواده‌ها در سال ۱۳۸۵ که ۱/۴ درصد از کل جمعیت را در برمی‌گرفت؛ در سال ۱۳۹۰ به ۲/۱ و در سال ۱۳۹۵ به ۳/۴ درصد از کل جمعیت رسیده است. بر این اساس می‌توان گفت که آسیب اجتماعی طلاق، در حال تبدیل شدن به مسئله اجتماعی می‌باشد؛ چراکه به تعبیر صاحب‌نظران از جمله هورتون و ولزی، مسئله اجتماعی امری است که «اولاً بخش قابل توجهی از جامعه آن را ناخوشایند بدانند، ثانیاً معتقد باشند که برای حل آن باید کاری کرد و ثالثاً بر این باور باشند که فرد یا سازمان یا افرادی مسئول برطرف کردن و حل مشکل اجتماعی هستند» (Rubington & Weinberg, 1995: 12-14).

بیشتر پژوهش‌های روان‌شناختی که در زمینه ازدواج صورت گرفته‌اند، به‌منظور کمک به زوج‌های دچار مشکلات زناشویی طراحی شده‌اند. آمار بالای طلاق و مدل‌های مختلف برای ممانعت از این موضوع تأثیر چندانی نداشته و همچنان ضرورت بررسی دلایل طلاق و موفقیت زوجین دارای اهمیت ویژه‌ای برای تحقیق است، طوری که در مرکز مشاوره دادگاه خانواده کرج در سال گذشته و ماقبل از آن نزدیک به شش هزار زوج یعنی نزدیک دوازده هزار نفر به‌صورت توافقی در یک سال طلاق گرفته‌اند. از ابتدای امسال که محقق در این مرکز حضور دارد، شمار پرونده‌ها به چهار هزار رسیده است. تاکنون پژوهشی موفقیت و شکست زندگی مشترک را در پیوند با مفهوم خانواده بررسی نکرده است. این خلأ در رویکردهای درمانی مورد استفاده در کشور ما وجود دارد که بدون توجه به زیربنا و مبانی فلسفی این رویکردها، اقدام به درمان زوجین

می‌شود. بر این اساس ضرورت انجام چنین پژوهشی برای استخراج مؤلفه‌ها یا الگوی مشاوره مبتنی بر خانواده ایرانی، متناسب با جامعه کشورمان دوچندان می‌شود. با توجه به مطالب یادشده، پژوهش حاضر بر آن است تا به طراحی مدل مفهوم خانواده در میان زوجین متقاضی طلاق بر اساس نظریه داده بنیاد پردازد. پرسش اساسی پژوهش حاضر آن است که چه مدلی را می‌توان از مفهوم خانواده در میان زوجین متقاضی طلاق بر اساس نظریه داده بنیاد طراحی کرد؟

پیشینه تحقیق

- کاملی (۱۳۸۶) در پژوهشی به بررسی توصیفی علل و عوامل مؤثر در آسیب اجتماعی طلاق در جامعه ایران با توجه به آمار و اسناد موجود پرداخته است. این پژوهش که به بررسی پدیده طلاق در میان سنین ۵۱-۲۹ سال از سال ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۳ مبادرت ورزیده است؛ عوامل مؤثر در بروز پدیده طلاق در ابعاد اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، فردی و شخصیتی و عوارض ناشی از این پدیده در خانواده‌ها را به‌منظور انجام برنامه‌ریزی‌های لازم در سطح کلان جامعه بررسی کرده است.

- زرگر و نشاط دوست (۱۳۸۶) در پژوهشی به بررسی عوامل مؤثر در بروز طلاق در شهرستان فلاورجان پرداخته‌اند. نتایج نشان داد که مهم‌ترین عامل تقاضای طلاق به ترتیب شامل: مشکلات ارتباطی، اعتیاد، دخالت خانواده‌ها و بیماری روانی یکی از زوجین بود.

- کلانتری و روشنفکر (۱۳۹۰) در پژوهشی با عنوان بررسی طلاق، علل و پیامدها به بررسی یافته‌های پژوهشی سه دهه اخیر ایران که به‌صورت تحلیل ثانویه بر روی ۳۳۷ پژوهش انجام شده، پرداختند. نتایج پژوهش آن‌ها نشان می‌دهد که سن ازدواج و اختلاف سنی زوجین به‌عنوان رایج‌ترین عامل طلاق در پژوهش‌ها و پس از آن «سطح تحصیلات و تفاوت تحصیلی زوجین»، «عوامل و مسائل خانوادگی»، «سوءمصرف مواد

و ارتکاب جرم» قرار داشت؛ مشکلات مالی و اقتصادی در حدود ۱۰ درصد از تحقیقات مورد اشاره را دربر می‌گرفت و «اختلالات روانی و ضعف در مهارت‌های رفتاری و شخصیتی» به‌عنوان عوامل مؤثر بر طلاق، مورد اشاره ۷ درصد تحقیقات بوده است.

- مطالعات محسن زاده، نظری و عارفی (۱۳۹۰) نشان داده است که تعارض بر سر نگرش‌های نقش جنسیتی باعث اقدام به طلاق شده است. نظریه‌های مختلف در حوزه درمان تعارضات زناشویی، ساخته و پرداخته ذهن صاحب نظرانی است که در شرایط اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی متفاوت و متناسب با هر محیطی شکل گرفته‌اند.

- مشکی و همکاران (۱۳۹۰) در پژوهشی به بررسی وضعیت و عوامل مرتبط با طلاق از دیدگاه زوجین مطلقه شهرستان گناباد در سال‌های ۱۳۸۸-۱۳۸۷ پرداختند. نتایج این پژوهش نشان داد که از نظر عوامل مختلف اجتماعی، اقتصادی، فرهنگ و فردی بیشترین عوامل مرتبط با طلاق، شناخت ناکافی همسر، عدم تفاهم، دخالت فامیل و دیگران در زندگی، بیکاری، اجباری بودن ازدواج، کمبود مهارت‌های زندگی، اعتیاد، سن پایین ازدواج، شهرنشینی، بیماری‌های جسمی یا روانی همسر، کمبود مهارت‌های جنسی و ارتباطی در ازدواج بوده است.

- صدراالاشرفی و همکاران (۱۳۹۱) در پژوهشی به بررسی آسیب‌شناسی طلاق (علل و عوامل) و راهکارهای پیشگیری از آن پرداخته‌اند. نتایج پژوهش نشان داد که تمام عوامل مؤثر بر طلاق از قبیل عوامل فردی و شخصیتی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی در حد زیاد بر روی مسئله طلاق اثرگذارند.

- جنادله و رهنما (۱۳۹۳) و نیز محمدپور و همکاران (۱۳۸۸) در پژوهش خود نشان دادند که تغییرات ساختاری ناشی از نوسازی و گسترش ارزش‌های مدرن، فردگرایی، استقلال و خودمختاری افراد دگرگونی‌های مهمی در خانواده ایرانی بوجود آورده است.

- مارکمن و هالوگ (۱۹۹۸) نیز پژوهشی در همین زمینه انجام دادند و به این نتیجه رسیدند که زوج‌هایی که تحت برنامه آموزش مهارت‌های ارتباطی قرار گرفته بودند در هر نقطه‌ای از ارزیابی پس از آموزش، تعامل منفی کمتر و تعامل مثبت بیشتری از خود نشان می‌دهند و میزان طلاق در آنان سه درصد ولی در گروه کنترل شانزده درصد بود. (Markman & Hahlweg, 1998)

اسچیلینگ و همکاران (۲۰۰۳) هم در یک مطالعه طولی که بر روی ۳۹ زن و ۳۹ مرد انجام دادند به این نتیجه رسیدند که زوج‌هایی که در برنامه آموزشی ارتباط زناشویی شرکت کرده بودند نمرات پس‌آزمون‌شان نسبت به نمرات پیش‌آزمون‌شان در بعد ارتباطات منفی کاهش یافته است و خطر پیشروی مشکلات زناشویی در آنان کاهش یافته است (Schiling & Bancon & Ragland, 2003).

جمع‌بندی سوابق تجربی

مروری بر سوابق تجربی نشان داده است که مطالعات علت‌های متفاوتی را در بروز طلاق زوجین مطرح کرده‌اند. برخی از این تحقیقات با رویکرد کمی، برخی کیفی و برخی ترکیبی بوده‌اند. به‌طور کلی پژوهش‌ها، عوامل مؤثر بر طلاق را در سه سطح کلان، میانه و خرد برجسته نموده‌اند. عوامل سطح کلان به آن دسته از عواملی اطلاق می‌گردد که در سطح ساختاری و کلان جامعه وجود دارد. دگرگونی‌های ساختاری و ایدئولوژیکی در جامعه به‌واسطه تحولات جامعه از سنت به مدرنیته موجب تغییرات بنیادی در نهاد خانواده و ارزش‌های غالب در آن خواهد شد. در این مورد می‌توان به متغیرهایی همچون: بحران ارزش‌ها، نگرش‌ها و هنجارها به‌ویژه در جامعه در حال گذار و... اشاره کرد. عوامل سطح میانه به عوامل سازمانی که حد واسط بین عوامل خرد و کلان هستند، اشاره دارند؛ این عوامل عبارت‌اند از: تفاوت در خرده‌فرهنگ‌ها همچون تفاوت‌های قومی و نژادی، نوع خانواده زوجین، تعلقات و... علاوه بر آن، منظور از

عوامل خرد عواملی است که در سطح کنشی مطرح می‌باشند. به بیان دیگر با ویژگی‌های فردی سروکار دارند. این عوامل عبارت‌اند از: مداخله اطرافیان، مشکلات اقتصادی، عدم برخورداری از مهارت‌های زندگی، برخورداری از صفات اخلاقی ناپسند، پرخاشگری و خشونت و

از سوی دیگر؛ با مروری که محقق در مقطع زمانی انجام پژوهش بر سوابق تجربی گذشته داشته است؛ می‌توان چنین گفت که تحقیقی به این موضوع که تجربه زیسته زوجین متقاضی طلاق از مفهوم خانواده چیست، نپرداخته است. بنابراین واکاوی و تدوین مدل مفهوم خانواده در تجربه زیسته زوجین متقاضی طلاق بر اساس نظریه داده بنیاد، از جمله وجه تمایز پژوهش حاضر نسبت به سوابق تجربی گذشته قلمداد می‌گردد.

مروری بر سوابق نظری

در بررسی پدیده طلاق دو دیدگاه متفاوت می‌تواند وجود داشته باشد: «الف-طلاق به‌عنوان پدیده‌ای قانونمند در روند تکامل اجتماعی. ب-طلاق به‌مثابه عارضه‌ای مرضی در شرایط بحرانی جامعه.

از دیدگاه اول نوسان میزان‌های طلاق در نقطه‌های عطف تاریخ و مقاطع خاصی از تحولات اجتماعی نه‌تنها بیانگر حالت مرضی جامعه نیست، بلکه نشان از آگاهی‌های روزافزون اجتماعی و تحول خانواده و ازدواج از حالتی به حالت دیگر دارد. در همین رابطه است که گفته می‌شود، نباید هر افزایشی در میزان طلاق به منزله زنگ خطری برای سست شدن پایه‌های خانواده و تزلزل کیان آن تلقی شود و جامعه در حال فروپاشی فرض گردد. دیدگاه دوم بیان می‌دارد که در شرایط اجتماعی خاص مانند دوران پس از انقلاب‌های اجتماعی و سیاسی زمان جنگ، هنگام بحران و تورم اقتصادی و مواردی نظیر آن، مبانی خانواده‌ها سست می‌شود و میزان اختلافات خانوادگی و طلاق

روبه فزونی می‌گذارند. به عبارت دیگر، طلاق با شرایط جامعه تطابق می‌یابد. بعضی از این پدیده‌ها در سطح کلان و در ابعاد وسیع جامعه مطرح می‌شوند مانند انقلاب، جنگ، بحران و بعضی دیگر در سطح خرد و در داخل خانواده‌ها میان افراد مثل اختلافات فردی، دخالت خانواده‌ها، ناسازگاری‌ها» (مرادی، ۱۳۸۷: ۶ و ۷).

با توجه به دو دیدگاه کلی مطروحه در رابطه با پدیده اجتماعی طلاق، به نظر می‌رسد که طلاق در شرایط فعلی جامعه به دیدگاه دوم نزدیک‌تر باشد؛ چراکه پژوهش‌های مختلفی که در رابطه با علل و اسباب طلاق انجام شده است؛ به این نتیجه رسیده‌اند که عواملی همچون: نداشتن توافق اخلاقی، نازائی زن، ندادن نفقه، اختلاف سن، سوء اخلاق و رفتار زوجین، عدم تمکین، فساد اخلاقی زوج، بیکاری، برآورده نشدن انتظارات همسر، تفاوت در ارزش‌های اجتماعی و فرهنگی، بیماری‌های جسمی و روحی یکی از زوجین، خشونت مردان، ناهماهنگی طبقاتی، دخالت‌های بی‌مورد دیگران، اقتصاد ضعیف خانواده، ازدواج اجباری، تعدد زوجات، اعتیاد به مواد مخدر، فقر، عدم علاقه زوجین به هم، پرکاری و یا اشتغال فوق‌العاده زوج و... موجب اضمحلال و فروپاشی خانواده‌ها می‌شود.

«طی ۳۰ سال گذشته مسئله تعارض زناشویی در گستره مطالعات و در ادبیات موجود در زمینه ازدواج جایگاه ویژه‌ای یافته است (Fincham and Kachadourian, 2004). صاحب‌نظران به علل و اسباب موجدی مختلفی در بروز طلاق در سطوح کلان، میانه و خرد اشاره کرده‌اند. از آن جمله؛ تئوری مبادله بر این باور است که جذابیت یک ازدواج متناسب با پاداش‌هایی است که به دست می‌آید، منهای هزینه‌هایی که در روابط وارد می‌شود. پاداش‌ها شامل جنبه‌های مثبت رابطه، از قبیل عشق، رابطه جنسی، مصاحبت، حمایت عاطفی و همیاری روزانه بوده و هزینه‌ها، جنبه‌های منفی رابطه از قبیل روبرو شدن با پرخاشگری کلامی و فیزیکی را منعکس می‌کنند، به‌طورکلی، زمانی که پاداش‌های رابطه بالا و هزینه‌های رابطه پایین باشد، افراد راغب به ماندن در ازدواج‌ها هستند (مهریار و همکاران، ۱۳۸۷).

بر اساس نظریه کاشت، بسیاری از یادگیری‌های انسان از طریق میانجی‌هایی مانند رسانه‌های جمعی اتفاق می‌افتد. بر اساس این نظریه می‌توان گفت که نفوذ برنامه‌های ماهواره‌ای و گسترش اینترنت در سطح جوامع در قوت بخشیدن به ارزش‌هایی همچون مادی‌گرایی، فردگرایی، آزادی‌های نامحدود و کامیابی به هر قیمتی مؤثر می‌باشد که باعث تغییر ارزش‌های سنتی و گاه ایجاد تضاد ارزشی در بین زوجین خواهد شد و احتمال نابهنجاری‌های مختلفی نظیر طلاق را افزایش خواهد داد (نعیمی، ۱۳۹۰).

بر اساس نظریه مشکلات اقتصادی کانگر^۱، دوره‌های سخت اقتصادی در جامعه پیامدهای زیانباری چون احتمال وقوع گسیختگی خانواده و بی‌سامانی آن را دارد. مشکلات اقتصادی روابط مثبت بین زوجین را کاهش داده و آن‌ها را به سوی طلاق سوق می‌دهد (محبی، ۱۳۹۰). بر اساس نظریه شبکه، هرچه روابط بین شبکه کم تراکم‌تر باشد زوجین وظایف خود را به نحو بهتری انجام می‌دهند اما هرچه شبکه پرتراکم‌تر باشد زوجین قادر نیستند به‌تنهایی تصمیمات لازم را اتخاذ کنند؛ زیرا باید بر اساس شرایط و روابط شبکه عمل کنند و دخالت دیگران را در زندگی خود بپذیرند. طبق این نظریه مداخله اطرافیان در زندگی زوجین و شدت رابطه با اطرافیان مداخله جو ناسازگاری، عدم برآورد انتظارات زوجین و گرایش به طلاق را تشدید می‌کند (قادر زاده و همکاران، ۱۳۹۱).

«برخی اندیشمندان علوم اجتماعی بر این نظرند که در فرآیند استقرار مدرنیته و گذر از جامعه سنتی به جامعه مدرن، بسیاری از عناصر مهم سنتی ساختار فرهنگی جامعه درهم‌شکسته می‌شوند» (آزاد ازملکی و ملکی، ۱۳۸۶: ۹۷) و عناصر و ساختارهای جدیدی جایگزین آن‌ها می‌شود که یکی از ابعاد مهم این تغییر و تحولات فرهنگی در جامعه، تغییر ارزش‌های سنتی و مدرن در حوزه خانواده است. سیل تازگی و تجدد که در حال غرقه کردن ماست از دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی به کارخانه‌ها و ادارات و

بازارها و رسانه‌های گروهی به مناسبات اجتماعی و از اجتماع به درون خانه‌ها کشیده می‌شود. این سیل که تا اعماق زندگی خصوصی همگی ما رخنه می‌کند، فشارهای بی‌سابقه‌ای بر زندگی خانوادگی وارد می‌آورد (Toffler, 1970).

بر اساس نظریه بحران ارزش‌ها، تغییر ناگهانی و شدید در ارزش‌ها و هنجارها، سازمان اجتماعی را که بر پایه هنجارهای سنتی جامعه است کمرنگ کرده و ارزش‌های مدرن هم نمی‌توانند به سرعت زمینه‌ای برای نظم و سامان اجتماع شوند در نتیجه هنجارشکنی و بی‌نظمی در جامعه افزایش می‌یابد. بنابراین در جامعه‌ای که در آن ارزش‌های سنتی کمرنگ شده و ارزش‌های مدرن هم به خوبی جا نیفتاده است می‌تواند سبب بروز تناقضاتی شود، در زندگی زناشویی ممکن است یکی از زوجین همچنان از ارزش‌ها و سنت‌های کهن تبعیت کند اما زوج دیگر به ارزش‌های مدرن تمایل دارد و همین امر منجر به بروز تعارض بین آن‌ها می‌شود (قادرزاده و همکاران، ۱۳۹۱). برای حل مشکلات باید از اصول و مبانی ارزش‌شناختی همان محیط بهره گرفت. موج چهارم روانشناسی، یعنی دیدگاه چند فرهنگی در حوزه مشاوره، تأکید می‌کند که تحقیقات باید بومی و متناسب با فرهنگ و ارزش‌های حاکم بر جامعه باشد (رضاپور میرصالح، ۱۳۹۲). کسانی قادر به ایجاد تغییر و تحول در جوامع خود هستند که با اندیشه‌های مردم خود آشنا باشند، اقتضائات زمان را بشناسند و حتی‌الامکان ارتباط منطقی و عقلانی بیابند و ایجاد کنند (ماشینی، ۱۳۸۱).

جمع‌بندی سوابق نظری

مروری بر سوابق نظری موجود در تبیین پدیده طلاق نیز متناظر با سوابق تجربی نشان داده است که در سطح کلان که استقرار مدرنیته و گذر از جامعه سنتی به جامعه مدرن به واسطه تغییرات که در سطح ساختاری خاصه ساختار فرهنگی جامعه ایجاد کرده است؛ بسیاری از مفاهیم موجود در شکل خانواده‌های سنتی همچون: روابط قدرت،

نقش‌های جنسیتی و... را درهم‌ریخته است و قرائت جدیدی را ایجاد نموده است. علاوه بر آن عواملی همچون: روی کار آمدن تکنولوژی‌های مدرن به‌واسطه تسری ارزش‌های مادی گرایانه، فردگرایانه و... در کنار سایر عوامل در سطح خرد، همچون مسائل و مشکلات اقتصادی، مداخله اطرافیان در زندگی زناشویی، مرتفع نشدن نیازهای زوجین، عدم برخورداری از مهارت‌های زندگی و وجود آسیب‌های اجتماعی همچون خشونت در محیط خانواده و... در بروز اختلاف و کشمکش میان زوجین نقش دارند.

روش تحقیق

پژوهش حاضر به لحاظ ماهیت پژوهش در زمره تحقیقات اکتشافی؛ به لحاظ نوع پژوهش کاربردی و به لحاظ استراتژی پژوهش دارای استراتژی استقرایی و به لحاظ ماهیت داده‌ها در زمره طرح پژوهشی کیفی و از نوع نظریه داده بنیاد^۱ بر اساس مدل پارادایمی Strauss & Corbin (1990) می‌باشد. بدین ترتیب: نظریه داده بنیاد بر اساس تعریف پدیدآورندگان آن یعنی Glaswer & Strauss (۱۹۶۷) یکی از راهبردهای پژوهش کیفی قلمداد می‌گردد که از طریق آن نظریه بر مبنای مفاهیم اصلی حاصل از داده‌ها شکل می‌گیرد (دانایی فرد و امامی، ۱۳۸۶: ۱۳۰). علاوه بر آن؛ در این پژوهش برای رهیافت پژوهشی نظریه داده بنیاد، از مدل پارادایمی Strauss & Corbin (1990) که مبتنی بر شناسایی عناصر شش‌گانه: شرایط علی، زمینه‌ای، مداخله‌ای، راهبردهای کنش/واکنش، پیامد و پدیده محوری و ارتباط بین آنهاست؛ استفاده شد.

جامعه آماری تحقیق نیز شامل کلیه مراجعه‌کنندگان به دادگاه خانواده کرج که برای طلاق به مرکز مشاوره دادگاه خانواده ارجاع می‌شدند. در آغاز تحقیق شیوه نمونه‌گیری به‌صورت هدفمند بوده است؛ یعنی زوجین می‌بایستی حداقل دارای سطح تحصیلی دیپلم، دارای ۴۰ سال و حداقل ۱۰ سال از زندگی آنها می‌گذشته باشد. در مرحله بعد

۱. Grounded theory

از روش نمونه‌گیری نظری استفاده شده است. نمونه‌گیری نظری به تعبیر Glaswer & Strauss (۱۹۶۷) عبارت است از فرایند گردآوری داده‌ها برای نظریه‌پردازی که از این طریق تحلیلگر به‌طور هم‌زمان داده‌هایش را گردآوری، کدگذاری و تحلیل می‌کند و تصمیم می‌گیرد که چه داده‌هایی را در مرحله بعدی گردآوری و آن‌ها را کجا پیدا کند تا بدین‌وسیله نظریه‌اش را در حین شکل‌گیری‌اش تدوین کند. نظریه در حال تدوین فرایند گردآوری داده‌ها را کنترل می‌کند» (Flick, 2006: 138). نمونه‌ها در اینجا حکم نمایا و معرف بودن با جامعه آماری را ندارند؛ بلکه از این حیث اهمیت دارند که به برساختن پدیده مورد بررسی و تدوین نظریه کمک‌کننده می‌باشند.

«قاعده کلی به هنگام نظریه‌سازی این است که به گردآوری داده‌ها تا زمانی که مقوله‌ها به اشباع برسند؛ باید ادامه داد. یعنی تا زمانی که الف- هیچ داده جدیدی مرتبط با یک مقوله به دست نیاید (اشباع داده‌ها یکی از نشانه‌های اشباع نظری قلمداد می‌گردد). ب- مقوله از لحاظ ویژگی‌ها و ابعاد به‌خوبی پرورش‌یافته باشد و گوناگونی‌های آن به نمایش گذارده شده باشد و ج- مناسبات میان مقوله‌ها به‌خوبی مشخص و اعتبارشان ثابت شده باشد. پس پژوهشگر باید تا جایی که تمام مقوله‌ها اشباع شوند؛ به گردآوری داده‌ها ادامه دهد؛ در غیر این صورت نظریه ناهموار و فاقد غنا و دقت است» (Strauss & Corbin, 1990: 230).

با توجه به این موضوع در پژوهش حاضر پس از مصاحبه عمیق با ۹ زوج متقاضی طلاق (و در مجموع ۱۸ نفر) به حالت اشباع نظری رسیده و انجام مصاحبه متوقف شد. فرایند کار بدین‌صورت بود که با رعایت اصول اخلاقی پژوهش و کسب اجازه از مصاحبه‌شوندگان، مصاحبه‌ها به‌طور دقیق ضبط می‌شد و سپس در قالب گزاره‌های خبری تدوین و به‌منظور دستیابی به مقولات اصلی و برساخت الگوی تحلیلی مفهوم خانواده در تجربه زیسته زوجین متقاضی طلاق از فرایند کدگذاری نظری در سه مرحله کدگذاری باز (کشف مفاهیم)، کدگذاری محوری (کشف مؤلفه‌ها) و کدگذاری گزینشی و یا انتخابی (کشف مقولات اصلی) در قالب نظریه داده بنیاد Strauss & Corbin

(1990) صورت گرفته است. هر مصاحبه معمولاً بین ۴۵ دقیقه تا ۱ ساعت به طول می‌انجامد. با هریک از زوجین به صورت جداگانه مصاحبه صورت گرفت.

جهت اعتبارسنجی (قابلیت اطمینان و باورپذیری) مقولات پایه‌ای، فرعی و اصلی و نیز مدل برساخته شده مفهوم خانواده در تجربه زیسته زوجین متقاضی طلاق از دو روش «الف-ارزیابی اعتبار به شیوه ارتباطی که به معنای آن است که مفاهیم و مقولات فرعی و اصلی احصاء شده توسط اعضاء مصاحبه‌شونده کنترل خواهند شد (Flick, 2006: 415-416). و نیز ب- با استفاده از تشکیل فوکوس گروپ و نظرخواهی از اساتید و صاحب‌نظران حوزه روانشناسی و جامعه‌شناسی خانواده، استفاده شده است» (همان: ۲۲۰). همچنین جهت پایایی سنجی مقولات پایه‌ای، فرعی و اصلی و نیز مدل برساخته شده مفهوم خانواده در تجربه زیسته زوجین متقاضی طلاق، از قابلیت تکرارپذیری به واسطه روش ضریب توافق بین دو کدگذار (محقق با محقق همکار) در فرایند کدگذاری استفاده شده است و ناهماهنگی‌های موجود آمده از طریق بازنگری داده‌ها مرتفع شده است. همچنین به منظور قابلیت انتقال یا تعمیم‌پذیری سعی شد تا حد امکان از زوج‌های متقاضی طلاق متعلق به سطوح مختلف اجتماعی- اقتصادی شهر کرج در پژوهش استفاده شود؛ یعنی سعی شده است که نمونه‌گیری نظری به صورت منظم و جامع صورت گیرد (Strauss & Corbin, 1990: 283-284).

داده‌های مستخرج از مصاحبه عمقی با زوجین متقاضی طلاق به صورت خط به خط و به صورت گزاره‌های خبری تدوین و سپس مورد کدگذاری باز قرار گرفته‌اند و به منظور کشف مفاهیم از کدهای زنده (استفاده از مفاهیمی که مشارکت‌کنندگان به کار برده‌اند) و نیز مفاهیم برخاسته از نوشته‌ها (استفاده از مفاهیم در نظریه‌های موجود) استفاده شده است. با تعیین و مشخص شدن ۸۴ مفهوم و یا کد اولیه، مرحله کدگذاری باز به اتمام رسیده است. سپس در مرحله فرایند کدگذاری محوری، مقولات انتزاعی‌تر کشف شده‌اند. پس از کدگذاری محوری، مرحله نهایی کدگذاری گزینشی یا انتخابی بوده است.

در کدگذاری گزینشی یا انتخابی مقوله‌ها انسجام می‌یابند تا چارچوب نظری اولیه شکل بگیرد. در این مرحله پژوهشگر روابط توصیفی از پدیده مرکزی را بیان می‌کند که به آن داستان گفته می‌شود. این داستان در ادامه باید در خصوص پدیده مرکزی مفهوم‌سازی شود که شرح داستان نام دارد. در این بخش همانند کدگذاری باز و محوری باید به پدیده اصلی یا مقوله محوری نام داد و به‌عنوان یک مقوله به تدریج آن را به سایر مقوله‌ها مرتبط کرد» (ازکیا و ایمانی جاجرمی، ۱۳۹: ۱۰۲). این مقوله نسبت به سایر مقوله‌ها به تعبیر استراوس و کرین انتزاعی‌تر و شمول‌عام دارند که یا از داده‌ها برمی‌خیزند و یا از سوی خود پژوهشگر نام‌گذاری می‌شوند (Strauss & Corbin, 1990: 168). بعد از بیان داستان و انتخاب مقوله اصلی، پژوهشگر پارادایم نهایی را ترسیم و در آن ارتباط مقوله اصلی را با سایر مقولات نشان می‌دهد.

یافته‌های تحقیق

بررسی و تحلیل داده‌ها بر اساس نظریه داده بنیاد استراوس و کرین صورت پذیرفت و در نهایت ۱۶ مقوله اصلی استخراج گردید، که در ادامه جدول کدگذاری و مدل استخراج شده را توضیح خواهیم داد. جدول ۱ فرایند کدگذاری محوری و گزینشی برای برساخت مفهوم خانواده در تجربه زیسته زوجین متقاضی طلاق را بر اساس طرح نظام‌مند نظریه داده بنیاد نشان می‌دهد:

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

جدول ۱- فرایند کدگذاری محوری و گزینشی برای بساخت مفهوم خانواده در تجربه زیسته زوجین متقاضی طلاق بر اساس طرح نظام‌مند نظریه داده بنیاد

عناصر پارادایم گرند تئوری	کدگذاری گزینشی (کشف مقولات)	کدگذاری محوری (کشف مؤلفه‌ها)	کدگذاری باز (کشف مفاهیم)			
شرایط علی	دگرگونی ایدئولوژیکی نهاد خانواده	تغییر مفهوم خانواده در گذر زمان	تغییر سبک زندگی			
			انتظارات بیش از حد طرفین			
			تغییر انتظارات متقابل زناشویی			
			بی‌حجابی خانم‌ها			
			تغییرات بنیادین ذهنی			
			تغییر قرائت زناشویی			
			از بین رفتن احترام			
			افزایش رابطه جنسی قبل از ازدواج			
			عدم صمیمیت در خانواده			
			فروریختن قبح طلاق			
			قرائت نادرست از طلاق			
			دگرگونی ساختاری و ایدئولوژیکی خانواده	دگرگونی ساختاری نهاد خانواده	تغییرات بنیادین در روابط میان اعضای خانواده	از میان رفتن روابط قدرت
						تغییر شکل کار زنان
						توازن توزیع قدرت در خانواده امروزین
	سست شدن بنیان خانواده					
	تغییر نقش‌ها در خانواده					
	استقلال بیش از حد اعضای خانواده					
	تحولات خانواده	فردگرایی		ازدواج برای استقلال		
				اولویت‌دهی تعامل با دوستان		

عدم احساس تعهد و تکلیف			
عدم مسئولیت پذیری			
عدم تعهد در خانواده امروزی			
تقسیم کار فزاینده (چند نقشی شدن)	پیچیدگی زندگی		
چشم و هم چشمی	فرهنگ مصرفی		
فرهنگ نمایش ثروت			
بی ثباتی اقتصادی	بی ثباتی اقتصادی	مسائل اقتصادی	
تأمین مخارج زندگی	مشکلات مادی زندگی		
درهم آمیختگی اعتقادات			
تغییرات فرهنگی و اجتماعی	از بین رفتن ارزش های فرهنگی	مسائل فرهنگی	
تضاد فرهنگی عامل تضاد و اختلاف خانوادگی			
تأثیر پذیری فرزندان از جامعه			
هرج و مرج در خانواده	نابسامانی خانوادگی	نابسامانی خانوادگی	
عدم رعایت اصول اخلاقی در ارتباط	عدم وجود تعامل عاطفی	عدم وجود تعامل اظهاری	
از بین رفتن صمیمیت	عدم وجود تعامل مبادله ای		
تعلق بیمارگون			
داشتن تعامل سرد در خانواده	گرایش به تعاملات خودخواهانه و غیرمشارکت جو		
حاکم بودن من فردی			
نگاه ابزاری به مهریه	گرایش به تعاملات حسابگرانه	داشتن تعاملات ابزاری	
داشتن روابط حسابگرانه			
نگاه ابزاری به همسر			
ناسزاگویی در تعاملات	گرایش به تعاملات مبتنی		

شرایط
زمینه ای

طراحی مدل مفهوم خانواده در زوجین متقاضی ... ۲۵۷

مشاجره کردن	بر زور و پرخاشگری		
عدم پایبندی به اخلاق و معنویات	بی توجهی به بعد پیامدی دین	بی توجهی به بعد پیامدی دین	
عدم مسئولیت پذیری مردان	عدم مهارت خودآگاهی	عدم برخورداری از مهارت های زندگی	شرایط مداخله ای
بی قیدی در تأمین مالی خانواده			
عدم همفکری و مشارکت			
عدم آشنایی نسبت به زندگی زناشویی			
ازدواج به دلیل فرار از تنهایی			
عدم آگاهی از حقوق و مسئولیت ها			
عدم تشخیص و حل مشکلات	عدم مهارت حل مسئله		
اظهار نظر در مسائل غیر تخصصی	عدم مهارت تفکر خلاق		
عدم تشخیص راه حل جدید برای مشکل			
بی ثباتی زندگی مشترک			
عدم تاب آوری	عدم مهارت مقابله با هیجان		
همراهی کردن بیهوده	عدم مهارت روابط بین فردی		
نبود احترام متقابل	عدم مهارت همدلی		
تفاوت در روحیات جنسی	عدم مهارت ارتباطی		
تأثیر منفی فضای مجازی بر خانواده	فرهنگ نادرست استفاده از تکنولوژی مدرن	فرهنگ نادرست استفاده از تکنولوژی مدرن	
مداخله دیگران در زندگی	عدم تفکیک حوزه خصوصی و عمومی خانواده	عدم تفکیک حوزه خصوصی و عمومی خانواده	
تک بعدی بودن زندگی	توسعه نامتوازن خانواده	توسعه نامتوازن خانواده	مقوله محوری

نبودن آرامش	مرتفع نشدن نیاز روانی	مرتفع نشدن نیازها	تعامل و کنش
عدم فرزند آوری	مرتفع نشدن نیاز احساس تعلق		
رهایی از شرایط بد	اجتناب ناپذیری طلاق در شرایط بد	اجتناب ناپذیری طلاق	پیامد
آخرین راه حل			
کاهش اعتماد به نفس	آسیب روانی طلاق	آسیب های طلاق	
ایجاد استرس و اضطراب			
بلا تکلیفی فرزندان	آسیب پذیری فرزندان طلاق		
نگاه بد به زنان مطلقه	آسیب فردی طلاق		
عدم شکوفایی استعداد			
پیامدهای منفی و مثبت اجتماعی طلاق	آسیب اجتماعی طلاق		
ایجاد هرج و مرج در جامعه			
از بین رفتن آرامش جامعه			
ارضاء نیاز در خارج از چارچوب			
پیامد منفی اجتماعی طلاق			
الگو بودن زندگی های بادوام و کم دوام	آسیب فرهنگی طلاق		
از بین رفتن قبح طلاق			
ناراحتی دیگران از واقعه	آسیب خانوادگی طلاق		
تهدیدات شغلی	آسیب اقتصادی طلاق		
ایجاد خلأ در زندگی	از دست دادن مساعدت و	از دست دادن حمایت خانوادگی	
قطع شدن حمایت مالی و عاطفی	توجه اعضای خانواده		
فروپاشی زندگی			

بنابراین با توجه به جدول ۱ و نیز فرایند کدگذاری محوری و گزینشی از مفاهیم برخاسته از کدهای باز بر اساس عناصر نظریه داده بنیاد می‌توان چنین گفت که مفهوم خانواده در تجربه زیسته زوجین متقاضی طلاق از ۱۶ مقوله اصلی، ۳۷ مقوله فرعی (مؤلفه) و ۸۴ مفهوم و یا مقولات پایه‌ای به اشباع نظری رسیده است و می‌توان بر اساس نظریه داده بنیاد، مفهوم خانواده در تجربه زیسته زوجین متقاضی طلاق را به شکل مدل ۱ نشان داد:



شکل ۱- مدل مفهوم خانواده در تجربه زیسته زوجین متقاضی طلاق بر اساس نظریه داده

بنیاد

اکنون با در اختیار داشتن مدل مفهوم خانواده در تجربه زیسته زوجین متقاضی طلاق بر اساس نظریه زمینه‌ای (شکل ۱) می‌توان بر اساس عناصر نظریه داده بنیاد Strauss & Corbin (1990) در رابطه با موضوع مورد بررسی چنین گفت:

۱- شرایط علی: شرایط علی در مفهوم خانواده در تجربه زیسته زوجین متقاضی طلاق متشکل از سه مقوله اصلی: الف- دگرگونی ساختاری و ایدئولوژیکی خانواده (شامل مقوله‌های فرعی دگرگونی ایدئولوژیکی نهاد خانواده و دگرگونی ساختاری خانواده)، ب- تحولات خانواده (شامل مؤلفه‌های فردگرایی، پیچیدگی زندگی و فرهنگ مصرفی)، ج- مسائل فرهنگی (شامل مقوله از بین رفتن ارزش‌های فرهنگی) و د- مسائل اقتصادی (شامل مقوله‌های فرعی بی‌ثباتی اقتصادی و مشکلات مادی زندگی) می‌باشد. گزاره‌های خبری حاصل از داده‌های مستخرج از مصاحبه‌های عمقی مؤید این مطلب می‌باشند:

«..... خانواده به لحاظ بیس (پایه) رفتاری و اخلاقی نیز تغییر نموده است. در قدیم زن و شوهر انگار یک چیز جدا از هم بوده‌اند، مرد احساس پادشاهی می‌کرد و زن پخت و پز می‌کرد و جدا می‌خوابیدند و یا کتک‌های زن اصلاً مهم نبود.....» و یا «..... در گذشته قوانین را پدر می‌گفت ولی الآن این‌طور نیست.....» و یا «.... تغییرات زیادی اتفاق افتاده است در قدیم خانواده به فرزندان حس استقلال نمی‌داد ولی اکنون خانواده‌ها فرزندان را آزاد گذاشته‌اند و حتی بعد از ازدواج و بعد از طلاق آزاد هستند که هر طور دوست دارند زندگی کنند.....»

«.... تغییرات فرهنگی و اجتماعی زیاد شده است؛ در گذشته چیزهایی که مهم بود الآن مهم نیست.....» و یا «..... فرهنگ کلی حاکم بر جامعه یک فرهنگ نیست طبیعتاً خانواده‌ها نیز داری یک فرهنگ یکسان نیستند و فرهنگ مدرنیته در جامعه است و در خانواده این تضاد زوجین و خانواده‌ها موجب به هم ریختگی بنیان خانواده می‌شود.....» و یا «..... خیلی از آداب و رسوم فرهنگ حاکم بر جامعه در حال تغییر است که خانواده‌ها اکنون در این مرحله هستند و موجب گسیختگی در خانواده‌ها شده است...»

«..... به هم ریختگی مسائل اقتصادی بنیان خانواده را تحت تأثیر قرار می‌دهد.....»
و یا «..... به نظر من زن در عصر حاضر باید کار کند و برای تأمین هزینه تلاش نماید.....»
«..... اگر همسر درآمد خوبی داشته باشد و به کمک مالی من نیازی نباشد می‌توانم حضور در اجتماع را طور دیگری برنامه‌ریزی نمایم و نه صرفاً با سرکار رفتن.....» و یا «..... اگر همسر توان مالی داشت ترجیح می‌دادم در منزل باشم.....»

۲- شرایط زمینه‌ای: شرایط زمینه‌ای در مفهوم خانواده در تجربه زیسته زوجین متقاضی طلاق متشکل از چهار مقوله اصلی: الف- نابسامانی خانوادگی (شامل مقوله پایه‌ای هرج و مرج در خانواده)، ب- عدم وجود تعامل اظهاری (شامل مقوله‌های فرعی عدم وجود تعامل عاطفی و عدم وجود تعامل مبادله‌ای)، ج- داشتن تعاملات ایزاری (شامل مقوله‌های فرعی گرایش به تعاملات خودخواهانه و غیر مشارکت‌جو، گرایش به تعاملات حسابگرانه و گرایش به تعاملات مبتنی بر زور و پرخاشگری) و د- بی‌توجهی به بعد پیامدی دین (شامل مقوله پایه‌ای عدم پایبندی به اخلاق و معنویات) می‌باشد. گزاره‌های خبری حاصل از داده‌های مستخرج از مصاحبه‌های عمقی مؤید این مطلب می‌باشند:

«..... هرکسی می‌خواهد حکمرانی کند چه زن به مرد و چه مرد به زن.....» و یا «..... در خانواده ناموفق هیچ چیزی سر جایش نیست.....»
«..... زوجین خود را جدا از یکدیگر می‌دانند و هیچ کدام کاری به دیگری ندارد.....» و یا «..... اگر صمیمیت نباشد سیاست جایش را می‌گیرد.....»
«..... با رفتار و محبت زیاد سعی کردم همسر را برای اهدافم تغییر بدهم ولی فایده نداشت.....» و یا «..... خانم‌ها مهریه را حربه قرار داده‌اند.....»
«..... در خانواده ناموفق "من" وجود دارد و برنده شدن فرد مهم است.....» و یا «..... از تنش و مسائل کوچک دعوای بزرگ درست می‌کنند.....»
«..... تعهد و وفاداری کاهش یافته است.....» و یا «..... احترام سر جایش نیست.....» و یا «..... فحش

رکیک به هم دادن». «..... در گذشته کسی که همسر داشت متعهد بود ولی
الآن خیر.....» و یا «..... پایبندی به اخلاق و معنویات در زندگی های امروزه
کم رنگ شده است».

۳- شرایط مداخله ای: شرایط مداخله ای در مفهوم خانواده در تجربه زیسته
زوجین متقاضی طلاق متشکل از سه مقوله اصلی: الف - عدم برخورداری از مهارت
زندگی (شامل مقوله های فرعی عدم مهارت خودآگاهی، عدم مهارت حل مسئله، عدم
مهارت تفکر خلاق، عدم مهارت مقابله با هیجان، عدم مهارت روابط بین فردی، عدم
مهارت همدلی، عدم مهارت تفکر خلاق و عدم مهارت ارتباطی)، ب- استفاده نادرست
از تکنولوژی مدرن (شامل مقوله پایه ای تأثیر منفی فضای مجازی بر خانواده) و
ج- عدم تفکیک حوزه خصوصی و عمومی خانواده (شامل مقوله پایه ای مداخله دیگران
در زندگی) می باشد. گزاره های خیری حاصل از داده های مستخرج از مصاحبه های
عمقی مؤید این مطلب می باشند:

«..... من خود را با توجه به مشکلات مقید به تأمین معاش خانواده می دانم ولی
نسل کنونی این طور نیست.....» و یا «..... آقایان در حال حاضر در زندگی ثبات
ندارند.....» و یا «..... عدم مسئولیت پذیری وجود دارد.....» و یا «..... تجربه نداشتن
نسبت به زندگی زناشویی.....» و یا
«..... بلد نبودن زندگی و به راه نبودن.....» و یا «..... به نظر من زوجین معاصر
آگاهی به وظایف و نقش های خود ندارند و احساسی و بدون مهارت وارد زندگی
مشترک می شوند.....» که بیانگر مؤلفه عدم مهارت آگاهی از مقوله اصلی عدم
برخورداری از مهارت زندگی است.
«..... از خانواده ها بسیار توقع حمایت دارند به جای تلاش خودشان.....» و یا «.....
در مسائل اخلاقی و رفتاری همه می گویند من علامه دهرم.....» که بیانگر مؤلفه
عدم مهارت حل مسئله از مقوله اصلی عدم برخورداری از مهارت زندگی است.
«..... فرهنگ استفاده از دنیای مجازی به صورت کلی جا نیفتاده است و موجب
آسیب به خانواده افراد شده است.....» و یا «..... دنیای مجازی روابط خانواده را به

هم زده است و این قدر گسترش یافته که منجر به طلاق عاطفی می شود و این معنی و مفهوم زندگی مشترک را تغییر داده است.....» و یا «..... در خارج از کشور که ازدواج می کنند متعهد هستند ولی اینجا نه و در دنیای مجازی راحت خانم ها و آقایان متأهل با دیگران ارتباط برقرار می کنند و این را غیر متعهدانه نمی دانند.....»

«..... در مواردی که من صلاح نمی دانم در زندگی من دخالت نکنند.....» و یا «..... توقع دارم دیگران با دیدن زندگی من نگویند چرا ازدواج کردی.....» و یا «..... دخالت در خانواده زوجین توسط خانواده های یکدیگر مشکلات را تشدید می کند.....»

۴- **پدیده یا مقوله محوری:** پدیده و یا مقوله محوری در مفهوم خانواده در تجربه زیسته زوجین متقاضی طلاق، توسعه نامتوازن خانواده می باشد. به بیان دیگر، تمام مقولات برشمرده شده، حول مقوله محوری توسعه نامتوازن خانواده می چرخند؛ یعنی خانواده ای که صرفاً تک بعدی بوده و به ابعاد مختلف زندگی فردی و خانوادگی در نهاد خانواده اهمیت نمی دهد. گزاره های خبری حاصل از داده های مستخرج از مصاحبه های عمقی مؤید این مطلب می باشند:

«..... در خانواده ناموفق زندگی تک بعدی می باشد.....» و یا «..... خانواده ناموفق به ابعاد مختلف زندگی توجه نداشته است.....».

۵- **کنش و تعامل:** کنش و تعامل در مفهوم خانواده در تجربه زیسته زوجین متقاضی طلاق متشکل از مرتفع نشدن نیاز خانواده (شامل مقوله های فرعی مرتفع نشدن نیاز روانی و مرتفع نشدن نیاز احساس تعلق) می باشد. در این رابطه می توان به گزاره های خبری حاصل از داده های مستخرج از مصاحبه های عمقی اشاره کرد:

«..... در خانواده ناموفق آرامش نیست.....» و یا «..... در خانواده ناموفق جرات ورزی فرد کم می شود.....» و یا «..... فرزند آوری هدفم بوده و تلاش کردم ولی نشد.....»

۶- پیامدها: پیامدها در مفهوم خانواده در تجربه زیسته زوجین متقاضی طلاق متشکل از سه مقوله اصلی: الف- اجتناب‌ناپذیری طلاق (شامل مقوله فرعی اجتناب‌ناپذیری طلاق در شرایط بد)، ب- آسیب‌های طلاق (شامل مقوله‌های فرعی آسیب روانی طلاق، آسیب‌پذیری فرزندان طلاق، آسیب فردی طلاق، آسیب اجتماعی طلاق، آسیب فرهنگی طلاق، آسیب خانوادگی طلاق، آسیب اقتصادی طلاق) و ج- از دست دادن حمایت خانوادگی (شامل مقوله از دست دادن مساعدت و توجه اعضای خانواده) می‌باشد. در این رابطه می‌توان به گزاره‌های خبری حاصل از داده‌های مستخرج از مصاحبه‌های عمقی اشاره کرد:

«..... به نظر من طلاق خوب نیست و آخرین راه‌حل است.....» و یا «..... اگر به‌عنوان آخرین راه‌حل باشد آرامش می‌آورد.....» و یا «..... از دیدگاه من طلاق بد نیست زیرا در شرایط بد باید این اتفاق بیفتد.....» و یا «..... طلاق استرس و اضطراب زیادی ایجاد می‌کند.....» و یا «..... طلاق یک خلأ ایجاد می‌کند که با هیچ‌کس دیگری نمی‌توانی پرکنی.....» و یا «..... انگار یک‌طرف خانه‌خراب می‌شود.....» و یا «..... بعد از جدایی بسیاری از مردها و زنها خود را به‌سوی منجلاب و خرابی می‌کشاند و بعضی هم سالم زندگی می‌نمایند و طبیعتاً به جامعه منتقل می‌شوند.....» و یا «..... شیوع طلاق بیشتر می‌شود و زشت بودن آن کمتر می‌شود و پذیرش طلاق راحت‌تر صورت می‌گیرد.....» و یا «..... وقتی آمار زنان مطلقه افزایش یابد نیاز به کار در جامعه افزایش پیدا می‌کند و تهدیدات شغلی ایجاد می‌شود.....» و یا «..... هر چه دوام زندگی بیشتر باشد جامعه بهتر و سالم‌تری داریم.....» و یا «..... فرزندان بی‌سرپرست می‌شوند.....» و یا «..... دیدگاه جامعه به خانم‌های مطلقه بد می‌شود.....» و یا «..... پشتیبانی مالی و عاطفی قطع می‌شود.....».

بحث و نتیجه‌گیری

امروزه شاهد تحولات گسترده‌ای در نهاد خانواده هستیم که ما را ناگزیر می‌سازد خانواده را در مفهومی گسترده‌تر از مفهوم متداول و متعارف آن درک و فهم کنیم. از دهه ۱۹۶۰ میلادی به بعد در دوره‌ای که برخی از نظریه‌پردازان اجتماعی به آن مدرنیته دوم نام داده‌اند؛ بسیاری از تصورات مربوط به خانواده بهنجار موضوعیت خود را از دست داده‌اند (Kinneer, 2002). به بیان دیگر، به دنبال تحولات سریع اقتصادی و اجتماعی جوامع، تغییرات زیادی در ساختار خانواده، ارزش‌ها و اهداف آن به وجود آمده است. پیوند میان زن و مرد به‌ویژه در ازدواج سنتی، عمدتاً بر اساس نقش‌های ثابت استوار بوده است. اما در طول حدود یک نسل، تمام این‌ها تغییر کرده است و نقش زن و مرد آنچنان که در گذشته ثابت و مشخص بود، ثابت نیست (Giddens, 2003). علاوه بر آن، تغییر جایگاه زن از حالت نقش‌های سنتی با افزایش زنان تحصیل‌کرده و ورود آنان به عرصه اجتماع و اشتغال، زمینه‌ساز تنش‌هایی در ساختار روابط خانوادگی سنتی با حاکمیت پدرسالارانه شد (رزاقی و اسلامی، ۱۳۹۴).

در میان تبیین‌های ساختاری؛ نظریه‌های مبتنی بر تأثیر مدرنیزاسیون بر تحولات خانواده از اهمیت و عمومیت بیشتری برخوردار است. بر اساس این دیدگاه تحولات اجتماعی ناشی از صنعتی شدن، گسترش شهرنشینی، گسترش تحصیلات و تحولات جمعیتی، ساختار روابط خانوادگی را به میزان زیادی دگرگون ساخته است (جنادله و رهنما، ۱۳۹۱). اما علاوه بر متغیرهای ساختاری عوامل ایدئولوژیک و فکری همچون سکولاریزم و اندیشه‌های دموکراتیک و برابری گرایانه تأثیر به‌سزایی در تغییرات و تحولات خانواده داشته‌اند (جنادله و رهنما، ۱۳۹۱). بنابراین با توجه به تغییرات و تحولات شتاب‌زده‌ای که در جوامع مختلف به لحاظ صنعتی شدن، دگرگونی ساختار جمعیتی، گسترش شهرنشینی، تغییر و تحولات ارزشی و... مشاهده می‌شود؛ تغییر و تحول خانواده دیگر مسئله منحصر به جامعه یا جوامعی خاص نبوده؛ بلکه مسئله‌ای

است که دیر یا زود همه جوامع با آن روبرو خواهند شد و همان‌گونه که (Giddens, 2003) اشاره کرده است؛ مسئله‌ای جهانی است.

بر این اساس، از عناصر مهمی که ذیل شرایط علی یعنی شرایط پیشین و مقدم در بروز طلاق آمده است: دگرگونی ساختاری و ایدئولوژیکی خانواده و تحولات برآمده از آن در نهاد خانواده بوده است. بدین معنا که زوجین متقاضی طلاق ضمن آنکه ارزش‌های سنتی خود را به‌واسطه تحولات ناشی از فرایند مدرنیته در قبال خانواده از دست داده‌اند؛ به‌راحتی تن به تحولات خانواده و نیز دگرگونی ساختاری و ایدئولوژیکی خانواده می‌دهند که حاکم شدن فرهنگ مصرفی، فردگرایی، تغییر انتظارات متقابل زناشویی، از میان رفتن روابط قدرت، تغییر نقش‌ها در خانواده، فروریختن قبح طلاق، افزایش رابطه قبل از ازدواج و... از جمله ویژگی‌های آن می‌باشد. محمدپور و همکاران (۱۳۸۸) در پژوهش خود نشان دادند که تغییرات ساختاری ناشی از نوسازی و گسترش ارزش‌های مدرن و فردگرایی و استقلال و خودمختاری افراد دگرگونی‌های مهمی در خانواده ایرانی بوجود آورده است. محسن زاده، نظری و عارفی (۱۳۹۰) نیز در پژوهش خود نشان دادند که تعارض بر سر نگرش‌های نقش جنسیتی در خانواده یکی از عوامل مؤثر بر بروز طلاق بوده است.

علاوه بر آن، مسائل فرهنگی نیز از عناصر مهم در ذیل شرایط علی در بروز طلاق بوده است. بدین ترتیب که زوجین به عوامل فرهنگی خاصه ارزش‌های فرهنگی جامعه خودی توجه نشان نمی‌دهند و در نتیجه مسائل و تضاد فرهنگی ناشی از تغییرات فرهنگی و اجتماعی جامعه، عامل تضاد و اختلاف خانوادگی شده است. به بیان دقیق‌تر، نهاد خانواده نیز از این تحولات دنیای مدرن خاصه تحولات فرهنگی نیز تأثیر پذیرفته و ناهمخوانی‌هایی را در کانون خانواده و در تقابل با عناصر دنیای سنت بوجود آورده است. همچنین، مسائل اقتصادی ناشی از بی‌ثباتی اقتصادی و مشکلات مادی زندگی باعث بروز اختلاف خانوادگی در محیط خانواده شده است که این عامل نیز به‌عنوان یکی از عوامل مؤثر در بروز طلاق در ذیل شرایط علی آمده است.

به بیان دقیق‌تر، امروزه به‌واسطه ضعف در عملکرد نظام اقتصادی، ما شاهد کاهش درآمدها از یک‌سو و افزایش تورم از سوی دیگر می‌باشیم. این امر موجب افزایش تنش‌ها و ستیز در داخل محیط خانواده شده است، پس طلاق نتیجه جامعه‌ای است که هیچ رابطه نرمالی بین درآمد و هزینه برقرار نکرده است. بیکاری و نداشتن درآمد، درآمد کم، عدم ثبات شغلی و غیره، ممکن است باعث فشار، دشمنی، تیرگی روابط زناشویی، بی‌ثباتی خانواده و تعارض در خانواده گردد.

مولینا (۲۰۰۰) در پژوهش خود با عنوان تجربه طلاق در زنان آمریکایی آفریقایی نشان داد که زنان با مشکلات مالی ناشی از حقوق کم، نبود حمایت فرزندان است (Molina, 2000) نتایج پژوهش کلانتری و روشنفکر (۱۳۹۰) و زرگر و نشاط دوست (۱۳۸۶) نشان می‌دهند که مشکلات مالی و اقتصادی یکی از عوامل مؤثر بر طلاق بوده است.

شرایط زمینه‌ای یا مجموعه عوامل خاص موجب طلاق در بین زوجین عبارت است از مقولات: الف- نابسامانی خانوادگی، ب- عدم وجود تعامل اظهاری و ج- داشتن تعاملات ابزاری می‌باشد. در این میان نابسامانی خانوادگی به تعبیر ویلیام گود به هرگونه نابسامانی و بی‌سازمانی در محیط خانواده و ساختار آن اطلاق می‌گردد. شدت گسیختگی را در ازهم‌پاشیدگی خانوادگی می‌توان مشاهده نمود. گسیختگی خانوادگی می‌تواند معلول عواملی همچون طلاق، فوت، غیبت غیرارادی یکی از اعضاء به‌واسطه فوت، زندانی شدن و اشتغال بیش‌ازحد، وجود روابط عاطفی ضعیف در محیط خانواده، ناتوانی والدین در نظارت و کنترل فرزندان، پیوستگی و حمایت پایین در محیط خانواده و... می‌باشد (محسنی تبریزی، ۱۳۸۳: ۷۱-۶۸). در این رابطه آماتو و پرویتی (۲۰۰۳) سوءمصرف الکل و مواد مخدر، ناسازگاری، خیانت و رشد ناموزون خانواده را موجب فروپاشی خانواده ذکر کرده‌اند (Amato & Previti, 2003).

همچنین عدم وجود تعامل اظهاری و نیز داشتن تعاملات ابزاری در محیط خانواده نیز از عوامل زمینه‌ای مؤثر در بروز طلاق می‌باشد. تعامل به معنی «با یکدیگر دادوستد

کردن» آمده است (ساروخانی، ۱۳۷۰). چلبی (۱۳۷۵) با تأسی از تئوری نظام شخصیت و نیز نظام اجتماعی پارسونز درصدد بررسی تعاملات اجتماعی برآمد. وی بیان می‌دارد که تعامل دارای دو وجه عمده «ابزاری» و «اظهاری» است. در تعامل با وجه صرفاً ابزاری؛ تعامل برای کنشگر جنبه کاملاً ابزاری دارد. اشکال این نوع از تعامل را می‌توان فردگرا، حسابگرانه و خودخواهانه دانست (امیر کافی، ۱۳۸۰). در بعد اظهاری تعامل، تعامل هدف است نه وسیله، از طریق تعامل اظهاری است که ما یا گروه اجتماعی شکل می‌گیرد. این نوع تعامل دارای اشکال: مبادله‌ای که در آن کالا و خدمات تبادل می‌شوند. گفتمانی که در آن اطلاعات، خواسته‌ها، انتظارات و اندیشه‌ها جهت رسیدن به تفاهم مشترک تبادل می‌شوند و نهایتاً عاطفی است که در آن تعهد و عاطفه مبادله می‌شود (چلبی، ۱۳۷۵).

بنابراین با توجه به مطالب یادشده اگر زوجین که در ارتباط مستقیم به یکدیگر می‌باشند؛ دارای نظام شخصیتی رشد یافته باشند، سعی در برقراری کنش عاطفی، مبادله‌ای و نیز گفتمانی می‌کنند، در نتیجه بین آن‌ها تعاملات و روابط اظهاری بوجود می‌آید که این امر به نوبه خود میزان رضایت زناشویی را به دنبال دارد. بالعکس اگر زوجین دارای شخصیت رشد یافته نباشند؛ سعی در برقراری تعامل و کنش متقابل مبتنی بر خشونت، زور و پافشاری کردن نسبت به دیدگاه‌های شخصی که عموماً غیرعقلانی است می‌کنند، در نتیجه بین آن‌ها تعاملات و روابط ابزاری بوجود می‌آید که این امر به نوبه خود میزان رضایت زناشویی را به مخاطره می‌اندازد و زمینه را برای بروز طلاق مستعد می‌کند. در این رابطه قاسمی و ساروخانی (۱۳۹۲) در پژوهش خود به عواملی نظیر: ضرب و شتم، بی‌توجهی، سوءظن و بدبینی، دروغ‌گویی و خیانت و تنفر در بروز پدیده طلاق دست یافتند. همچنین بهاری و همکاران (۱۳۹۰) در مطالعات خود نشان دادند که عدم صمیمیت و تعاملات اظهاری در محیط خانواده، در تنش و تعارض و در نهایت طلاق تأثیرگذار می‌باشد. وینبرگر و همکاران (۲۰۰۸) در پژوهش خود به این

نتیجه دست یافتند که عدم صمیمیت در زوجین جوان پیش‌بینی کننده مهم طلاق در دوران میانسالی است. (Weinberger & Hofstein & Whitbourn, 2008).

بی‌توجهی به بُعد پیامدی دین در خانواده نیز از عوامل زمینه‌ای مؤثر در بروز طلاق می‌باشد. دینداری عبارت است از: «پایبندی و آگاهی از اصول و شعائر یک مذهب، به‌گونه‌ای که این پیروی بر زندگی فردی و اجتماعی تأثیرگذار باشد» (ربانی و طاهری، ۱۳۸۸). رفتارها و عقاید مذهبی، تأثیر مثبتی در معنادار کردن زندگی دارند. داشتن معنا و هدف در زندگی، احساس تعلق داشتن به منبعی والا، امیدواری به یاری خداوند در شرایط مشکل‌زای زندگی، بهره‌مندی از حمایت‌های اجتماعی و معنوی و... همگی از جمله روش‌هایی هستند که افراد مذهبی با دارا بودن آن‌ها می‌توانند در مواجهه با حوادث فشارزای زندگی، آسیب کمتری را متحمل شوند (صیادی تورانلو و همکاران، ۱۳۸۶).

بنابراین زوجین نیز به واسطه توجه به دینداری و ابعاد آن در زندگی، می‌توانند بسیاری از تنش‌ها و فشارهای زندگی را با آرامش حل و فصل نمایند. بالعکس بی‌توجهی به اخلاق و معنویات در محیط خانواده، موجب می‌شود که با یکدیگر و نیز سایر اعضای خانواده دارای تعامل مناسب نباشند و خانواده را به محیط نزاع و اختلافات خانوادگی تبدیل کنند. در این رابطه کریمی ثانی و همکاران (۱۳۸۹) در پژوهش خود به این نتیجه رسیدند که داشتن اخلاق نیکو، وفاداری، پایبندی به خانواده و توجه و احترام به خانواده، از جمله عوامل معنوی و اخلاقی ضروری در انتخاب همسر در جهت دستیابی به ازدواج موفق است.

شرایط مداخله‌ای یا مجموعه عوامل عام که شرایط تسهیل‌کننده بروز طلاق در بین زوجین را فراهم می‌سازند؛ متشکل از مقولات: الف- عدم برخورداری از مهارت زندگی، ب- فرهنگ نادرست استفاده از تکنولوژی مدرن و ج- عدم تفکیک حوزه خصوصی و عمومی خانواده می‌باشند. اصطلاح مهارت‌های زندگی به مجموعه‌ای از مهارت‌های روانی- اجتماعی و میان فردی اطلاق می‌شود که می‌تواند به افراد کمک کند

تا تصمیمات خود را با آگاهی اتخاذ نمایند و به طور مؤثر ارتباط برقرار کنند. مهارت‌های مقابله‌ای و مدیریت شخصی خود را گسترش دهند و زندگی سالم و باروری داشته باشند (Unicef, 2003). زوجین متقاضی طلاق به واسطه عدم برخورداری از مهارت زندگی در ابعاد مختلف خودآگاهی، حل مسئله، تفکر خلاق، مقابله با هیجان، روابط بین فردی، همدلی، تفکر خلاق و مهارت ارتباطی در پیشبرد اهداف زندگی خود و خانواده، حل مسائل و مشکلات زندگی و بهبود روابط خانوادگی ناتوان و درمانده می‌باشند. این امر بروز اختلافات و تضاد در محیط خانواده را تشدید می‌کند. کلانتری و روشنفکر (۱۳۹۰)، زرگر و نشاط دوست (۱۳۸۶) و مشکی و همکاران (۱۳۹۰) در پژوهش‌های خود ضعف در انواع مهارت‌های زندگی را به‌عنوان یکی از عوامل مؤثر بر طلاق تشخیص داده‌اند.

همچنین شبکه‌های اجتماعی مجازی در سال‌های اخیر با سرعتی بی‌نظیر گسترش یافته‌اند. فضای مجازی مجال برای شکل‌گیری اجتماعات جدیدی از کاربران فراهم می‌کند (Pretty, 1999). همه این مفاهیم بر اساس این واقعیت ارائه شده است که استفاده از رایانه و ارتباطات به واسطه رایانه، بخش اساسی جامعه امروز ما را تعریف می‌کند. بنابراین اگر فرهنگ استفاده از آن در افراد جامعه نهادینه نشود؛ پیامدهای ناگواری همچون اعتیاد اینترنتی، فرسایش تعاملات اجتماعی واقعی، انزوای اجتماعی، افسردگی و... را به دنبال خواهد داشت. بنابراین در رابطه با زوجین و نهاد خانواده نیز می‌توان چنین گفت که فرهنگ نادرست در استفاده از تکنولوژی‌های مدرن همچون شبکه‌های اجتماعی موبایلی و اینترنتی منجر به کاهش تعاملات واقعی بین زوجین، اعتیاد اینترنتی و حتی خیانت زوجین نسبت به هم خواهد شد.

در این رابطه قادر زاده و همکاران (۱۳۹۱)، مظفری نیا و قاسمی پور (۱۳۹۶) و پیرجلیلی و همکاران (۱۳۹۷) در پژوهش‌های خود به نقش و تأثیر شبکه‌های اجتماعی مجازی در بروز طلاق و خاصه طلاق عاطفی دست یافتند. همچنین، مداخله بی‌مورد اطرافیان در زندگی زناشویی نیز موجب بروز اختلافات و تضاد در محیط خانواده

می‌شود. مطالعات قاسمی و ساروخانی (۱۳۹۳)، باستانی و همکاران (۱۳۸۹)، عنایت و همکاران (۱۳۹۰) و ریاحی و همکاران (۱۳۸۶) و مشکی و همکاران (۱۳۹۰) مؤید این نکته است که دخالت‌های نابجا بنیان‌های خانواده را سست می‌کند.

پدیده و یا مقوله محوری که مجموعه‌ای از کنش‌ها و یا واکنش‌ها برای اداره کردن آن هدایت می‌شوند؛ در تجربه زیسته زوجین متقاضی طلاق، توسعه نامتوازن خانواده بوده است. به بیان دیگر، تمام مقولات برشمرده شده، حول مقوله محوری توسعه نامتوازن خانواده می‌چرخند؛ یعنی خانواده‌ایی که صرفاً تک‌بعدی بوده و به ابعاد مختلف زندگی فردی و خانوادگی در نهاد خانواده اهمیت نمی‌دهد. چنین خانواده‌ایی با توجه به پذیرش تحولات خانواده و نیز دگرگونی ساختاری و ایدئولوژیکی خانوادگی که ناشی از تبعات منفی مدرنیته می‌باشد؛ ارزش‌های سنتی خود را در قبال خانواده از دست می‌دهند. عوامل یادشده در کنار وجود مسائل و مشکلات اقتصادی و نیز مسائل فرهنگی حاکم بر خانواده و نیز وجود نابسامانی خانوادگی و بی‌توجهی به بُعد پیامدی دین، زمینه را برای بروز تعاملات ابزاری و اختلافات خانوادگی فراهم می‌سازد. در این میان اختلافات و تضاد خانوادگی به واسطه فرهنگ نادرست استفاده از تکنولوژی مدرن و نیز عدم تفکیک حوزه خصوصی و عمومی به واسطه مداخله اطرافیان در زندگی مشترک زناشویی تشدید می‌گردد. آماتو و پرویتهی در سال ۲۰۰۳ رشد ناموزون خانواده را موجب فروپاشی خانواده ذکر کرده است.

کنش و تعامل نیز در مفهوم خانواده در تجربه زیسته زوجین متقاضی طلاق متشکل از برطرف نشدن نیاز خانواده بوده است. به بیان دقیق‌تر کنش و تعامل مقولات علی یا شرایط پیشین (مقدم) در کنار مقولات زمینه‌ای و مقولات مداخله‌ای برشمرده، به همراه پدیده محوری توسعه نامتوازن خانواده با یکدیگر و مرتفع نشدن نیاز روانی و احساس تعلق اعضای خانواده در ابعاد مختلف خواهد بود. برآورده نشدن نیازهای

عاطفی و جنسی سبب می‌شود کم‌کم اعضای خانواده از هم فاصله بگیرند. باستانی و همکاران (۱۳۸۹)، عنایت و همکاران (۱۳۹۰) و مختاری و همکاران (۱۳۹۳) در پژوهش‌های خود مرتفع نشدن نیاز را یکی از عوامل مؤثر در بروز تنش و تعارض در خانواده تشخیص داده‌اند.

در نهایت پیامدها در مفهوم خانواده در تجربه زیسته زوجین متقاضی طلاق متشکل از سه مقوله اصلی: الف- اجتناب‌ناپذیری طلاق، ب- آسیب‌های طلاق و ج- از دست دادن حمایت خانوادگی می‌باشد. بدین معنی که کنش و تعامل مرتفع نشدن نیاز اعضای خانواده در ابعاد مختلف که خود معلول مقولات علی یا شرایط پیشین (مقدم) در کنار مقولات زمینه‌ای، مقولات مداخله‌ای و مقوله محوری توسعه نامتوازن خانواده می‌باشد، علاوه بر اینکه وقوع آسیب اجتماعی طلاق را در میان زوجین اجتناب‌ناپذیر می‌سازد؛ به‌واسطه طلاق زوجین ضمن آنکه حمایت‌های خانوادگی زوجین و سایر اعضای خانواده از میان می‌رود؛ آسیب‌های طلاق را در ابعاد مختلف همچون آسیب روانی، فردی، اجتماعی، فرهنگی، خانوادگی، اقتصادی و آسیب‌پذیری فرزندان را متوجه خانواده فروپاشیده می‌کند.

بنابراین می‌توان گفت که تعارضات زناشویی و طلاق، تهدیدهایی جدی برای پیوندهای خانوادگی است که ثبات و کیفیت ازدواج را به چالش می‌کشد و باعث بروز پیامدهای منفی روانی، جسمانی، اجتماعی و اقتصادی می‌شود. مارکمن و همکاران (۱۹۹۴) در پژوهش خود در رابطه با علل و عوامل طلاق به تأثیرات منفی طلاق بر سلامت جسمانی، افسردگی و بهره‌وری کم در کار اشاره کردند (Markman, Stanley & Blumberg, 1994).

در پایان با توجه به مدل تحلیلی بر ساخته شده مفهوم خانواده در تجربه زیسته زوجین متقاضی بر اساس پارادایم گرند تئوری، پیشنهادهایی به شرح ذیل در راستای سازگاری زناشویی و تحکیم بنیان خانواده در میان زوجین متقاضی طلاق به شرح زیر داده می‌شود:

- با توجه به اینکه مسائل اقتصادی زوجین و خاصه مشکلات مالی به عنوان یکی از شرایط علی (پیشین و مقدم) در بروز طلاق احصاء و شناسایی شده است؛ پیشنهاد می‌گردد که مسئولین و دست‌اندرکاران حوزه‌های سیاسی و اقتصادی؛ راهبردها، برنامه‌ها و اقدامات لازم را به منظور مقابله با شرایط بد اقتصادی تدوین و عملیاتی نمایند.

- همچنین با توجه به اینکه مسائل فرهنگی زوجین و خاصه از بین رفتن ارزش‌های فرهنگی و تضاد فرهنگی بوجود آمده در بین زوجین به عنوان یکی از شرایط علی (پیشین و مقدم) در بروز طلاق احصاء و شناسایی شده است. پیشنهاد می‌شود که خرده نظام فرهنگی که وظیفه حفظ و نگهداشت الگوهای فرهنگی جامعه را به عهده دارد به واسطه مکانیسم‌های جامعه‌پذیری خاصه نهاد آموزش و رسانه، به تولید برنامه‌های فرهنگی، آموزشی و اجتماعی و نهادینه نمودن آن در مخاطبان در راستای مقابله با ارزش‌های منتج از فرهنگ‌های ناهمخوان غیرخودی مبادرت ورزد.

- با توجه به اینکه عدم وجود تعاملات اظهاری و نیز وجود تعاملات ابزاری در محیط خانواده به عنوان یکی از شرایط زمینه‌ای و خاص در بروز طلاق احصاء و شناسایی شده است، پس آموزش مهارت‌های زندگی به زوجین در ابعاد مختلف خاصه آموزش‌های مهارت‌همدلی، مهارت روابط بین فردی، مهارت خودآگاهی، مهارت مقابله با هیجان، مهارت ارتباطی، مهارت حل مسئله، مهارت تصمیم‌گیری و مهارت تفکر خلاق پیشنهاد می‌گردد.

- با توجه به اینکه استفاده نادرست از تکنولوژی‌های مدرن و خاصه شبکه‌های اجتماعی مجازی به عنوان یکی از عوامل مداخله‌ای و شرایط عام در بروز طلاق احصاء و شناسایی شده است؛ پیشنهاد می‌گردد که مسئولان و دست‌اندرکاران دو نهاد آموزش و رسانه با تولید محتوای آموزشی مناسب به آموزش سواد رسانه‌ای شهروندان و خاصه نوجوانان و جوانان در دوران تحصیل مبادرت ورزند.

- با توجه به اینکه بی‌توجهی به بعد پیامدی دین در بین زوجین یکی از شرایط زمینه‌ای و خاص در بروز طلاق احصاء و شناسایی شده است، پیشنهاد می‌شود که

به منظور تقویت ارزش‌های معنوی و خاصه بعد پیامدی دینداری در شئون زندگی فردی و اجتماعی، برنامه‌ها و محتوای آموزشی تولید و از راه‌های مختلف خاصه ظرفیت‌های نهاد رسانه در جامعه عملیاتی گردد.

- همچنین ترویج فرهنگ مراجعه خانواده‌ها به مراکز مشاوره خانواده در هنگام بروز مشکلات و اختلافات خانوادگی توصیه می‌گردد تا از مداخله غیرکارشناسی اطرافیان در زندگی زناشویی اگرچه بعضاً ممکن است از روی صلاح و خیرخواهی نیز باشد، ممانعت به عمل آید؛ نهاد آموزش و رسانه نقش برجسته‌ای را می‌تواند در این زمینه داشته باشند.

- در نهایت تقویت و توسعه خدمات مددکاری، مشاوره‌ای و حمایتی برای زوجین متقاضی طلاق به منظور جلوگیری از بروز طلاق و بازگشت به زندگی مشترک پیشنهاد می‌گردد.

منابع

- آزاد ارمکی، تقی و ملکی، امیر. (۱۳۸۶)، تحلیل ارزش‌های سنتی و مدرن در سطوح خرد و کلان، *نامه علوم اجتماعی*، شماره ۳۰: ۹۷-۱۲۱.
- ازکیا، مصطفی و ایمانی جاجرمی، حسین. (۱۳۹۰)، *روش‌های کاربردی تحقیق، کاربرد نظریه بینیانی*، تهران: انتشارات کیهان، جلد دوم.
- استراوس، انسلم و کرین، جولیت. (۱۳۹۷)، *مبانی پژوهش کیفی (فنون و مراحل تولید نظریه زمینه‌ای)*، مترجم: ابراهیم افشار، تهران، نشر نی، چاپ هفتم.
- افراسیابی، حسین و دهقانی دارامرود، رقیه. (۱۳۹۶)، «بازنمایی خانواده نابسامان از نگاه زنان درگیر طلاق در شهر یزد». *جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی*، دوره ۴، شماره ۴: ۲۱۱-۲۳۰.
- آقاجانی مرسا، حسین. (۱۳۸۷)، *جامعه‌شناسی همسرگزینی، ازدواج و طلاق*، تهران: نشر علم.
- باستانی، سوسن؛ گلزاری، محمود و روشنی، شهره. (۱۳۹۰)، «پیامدهای طلاق عاطفی و استراتژی‌های مواجهه با آن»، *فصلنامه خانواده‌پژوهی*، دوره ۷، شماره ۱: ۲۴۱-۲۵۷.
- بهاری، فرشاده؛ فاتحی‌زاده، مریم؛ احمدی، احمد؛ مولوی، حسین و بهرامی، فاطمه. (۱۳۹۰)، «تأثیر آموزش مهارت‌های ارتباط همسران بر کاهش تعارض‌های زناشویی زوج‌های متعارض متقاضی طلاق»، *پژوهش‌های روان‌شناسی بالینی و مشاوره*، سال اول، شماره ۱: ۵۹-۷۱.
- بیات، بهرام. (۱۳۸۷)، *فراتحلیل آسیب‌های اجتماعی*، تهران: نشر نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران، چاپ اول.
- پیر جلیلی، زهرا؛ مهدوی، سید محمدصادق و ازکیا، مصطفی. (۱۳۹۷)، «آسیب‌شناسی تأثیر شبکه اجتماعی تلگرام بر روابط خانوادگی زوجین شهر تهران»، *نشریه بررسی مسائل اجتماعی ایران (نامه علوم اجتماعی)*، دوره ۹، شماره ۱: ۶۹-۹۰.
- تافلر، آلوین. (۱۳۷۶)، *شوک آینده*، ترجمه: حشمت‌الله کامرانی. تهران: نشر سیمرغ، چاپ سوم.
- جنادله، علی و راهنما، مریم. (۱۳۹۱)، تحولات نگرشی و تغییرات ساختاری پیش روی خانواده متعارف ایرانی (بر اساس تحلیل ثانویه داده‌های ملی)، آسیب‌های اجتماعی خانواده (نابسامانی، خشونت و طلاق)، *مجموعه مقالات دومین همایش ملی آسیب‌های اجتماعی در ایران*، جلد یکم، تهران، انجمن جامعه‌شناسی ایران و شورای اجتماعی کشور
- جیلانی، کمال. (۱۳۸۲)، بررسی علل طلاق زوجین در شهر تهران، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.

- چلبی، مسعود. (۱۳۷۵)، *جامعه‌شناسی نظم: تشریح و تحلیل نظری نظم اجتماعی*، تهران: نشر نی.
- حاجی حسینی شاهرودی، حسن. (۱۳۸۰)، بررسی جامعه‌شناختی پدیده طلاق، *فصلنامه علمی و پژوهشی معرفت*، شماره ۴۵: ۸۵-۹۴.
- دانایی‌فرد، حسن و امامی، سید مجتبی. (۱۳۸۶)، استراتژی‌های پژوهش کیفی، تأملی بر نظریه‌پردازی داده بنیاد، *اندیشه مدیریت راهبردی*، دوره ۱، شماره ۲: ۶۹-۹۷.
- رابینگتن، ارل و واینبرگ، مارتین. (۱۳۸۲)، «*رویکردهای نظری هفتگانه در بررسی مسائل اجتماعی*»، ترجمه: دکتر رحمت‌الله صدیق سروستانی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ربانی، رسول و طاهری، زهرا. (۱۳۸۷)، «تبیین جامعه‌شناختی میزان دین‌داری و تأثیر آن بر سرمایه اجتماعی در بین ساکنان شهر جدید بهارستان اصفهان»، *مجله علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد*. سال پنجم، دوره ۱۵، شماره ۲: ۹۱-۱۲۹.
- رزاقی، نادر و اسلامی، اصلی. (۱۳۹۴)، «مطالعه کیفی علت‌های تعارض در خانواده». *فصلنامه فرهنگی - تربیتی زنان و خانواده*، سال ۱۰، شماره ۳۲: ۵۳-۷۲.
- رضایور میرصالح، یاسر. (۱۳۹۲)، ارائه الگوی مفهومی سازگاری زناشویی مبتنی بر تبیین ابعاد هستی‌شناسی و ارزش‌شناسی در گفتگوهای تعاملی و درون شخصی زوجین متقاضی طلاق و زوجین برخوردار از سازگاری زناشویی و ارزیابی اثربخشی. *رساله دکتری*، دانشگاه علامه طباطبائی.
- ریاحی، محمداسماعیل؛ علیوردی نیا، اکبر و بهرامی کاکاوند، سیاوش. (۱۳۸۶)، «تحلیل جامعه‌شناختی میزان گرایش به طلاق: مطالعه موردی شهرستان کرمانشاه»، *مجله پژوهش زنان*، دوره ۵، شماره ۳: ۱۰۹-۱۴۰.
- زرگر، فاطمه و نشاط دوست، حمید طاهر. (۱۳۸۶)، «بررسی عوامل مؤثر در بروز طلاق در شهرستان فلاورجان»، *مجله خانواده پژوهی*، شماره ۷: ۷۳۷-۷۴۹.
- ساجدی، سهیلا؛ آتش پور، سید حمید و کامکار، منوچهر. (۱۳۸۸)، «تأثیر آموزش مهارت‌های زندگی بر روابط بین فردی، عزت‌نفس و ابراز وجود دختران نابینا». *نشریه دانش و پژوهش در روان‌شناسی کاربردی*: دوره ۱۱، شماره ۳۹: ۱۵-۲۶.
- ساروخانی، باقر. (۱۳۷۰)، *دایرةالمعارف علوم اجتماعی*، تهران: نشر کیهان.
- ساروخانی، باقر. (۱۳۸۰)، *مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده*، تهران: انتشارات سروش، چاپ هشتم.
- صدرالاشراقی، مسعود؛ خنکدار طارسی، معصومه؛ شمشخانی، آرزو و یوسفی افراشته، مجید. (۱۳۹۱)، «آسیب‌شناسی طلاق (علل و عوامل) و راهکارهای پیش‌گیری از آن»، *مهندسی فرهنگی*، سال هفتم، شماره ۷۳: ۲۶-۵۳.

طراحی مدل مفهوم خانواده در زوجین متقاضی ... ۲۷۷

- صیادی تورانلو، حسین؛ جمالی، رضا و میرغفوری، سیدحسین‌الله. (۱۳۸۶)، «بررسی رابطه اعتقاد به آموزه‌های مذهبی اسلام و هوش هیجانی دانشجویان»، *مجله اندیشه نوین دینی*، دوره ۳، شماره: ۱۴۵-۱۷۲.
- عاملی، سعیدرضا و مولایی، حمیده. (۱۳۸۸)، «دوجانی شدن و حساسی‌های بین فرهنگی مطالعه موردی روابط بین فرهنگی اهل تسنن و تشیع در استان گلستان»، *مجله تحقیقات فرهنگی ایران*، شماره ۱: ۶-۳۰.
- عرب، سیدمحمد؛ ابراهیم‌زاده پزشکی، رضا و مروتنی شریف‌آبادی، علی. (۱۳۹۳)، «طراحی مدل فراترکیب عوامل مؤثر بر طلاق با مرور نظام‌مند مطالعه‌های پیشین»، *مجله تخصصی اپیدمیولوژی ایران*، دوره ۱۰، شماره ۴: ۱۰-۲۲.
- عنایت، حلیمه، دسترنج، منصوره و سلمان، فائزه. (۱۳۹۰)، «بررسی عوامل مرتبط با اختلافات خانوادگی، *فصلنامه علمی پژوهشی جامعه‌شناسی زنان*»، سال دوم، شماره اول.
- فرجی، مهدی و کاظمی، عباس. (۱۳۸۸)، «بررسی وضعیت دینداری در ایران (با تأکید بر داده‌های پیمایش‌های سه دهه گذشته)»، دوره ۲، شماره ۲: ۷۹-۹۵.
- فلیک، اوه. (۲۰۰۶)، *درآمدی بر روش تحقیق کیفی*. ترجمه: هادی جلیلی (۱۳۸۸)، تهران: نشر نی.
- قادرزاده، امید؛ قادرزاده، هیرش و حسن‌پناه، حسین. (۱۳۹۱)، «عوامل پیش‌بینی کننده گرایش زوجین به طلاق در مناطق مرزی»، *فصلنامه مشاوره و روان‌درمانی خانواده*، ویژه‌نامه خانواده و طلاق. شماره ۱: ۱۰۲-۱۱۸.
- قاسمی، علیرضا و ساروخانی، باقر. (۱۳۹۳)، «عوامل اجتماعی طلاق و سلامت روانی اجتماعی در زوجین متقاضی طلاق توافقی و غیر توافقی»، *فصلنامه فرهنگی- تربیتی زنان و خانواده (فرهنگی-دفاعی زنان و خانواده سابق)*، سال ۸، شماره ۲۶.
- قائمی امیری، علی. (۱۳۸۹)، خانواده از دیدگاه امام امیرالمؤمنین (ع)، تهران: انتشارات انجمن اولیا و مربیان.
- کافی، امیر. (۱۳۸۰)، «اعتماد اجتماعی و عوامل مؤثر بر آن»، *مجله نمایه پژوهش*، شماره ۱۸: ۹-۴۲.
- کاملی، محمدجواد. (۱۳۸۶)، بررسی توصیفی علل و عوامل مؤثر در آسیب اجتماعی طلاق در جامعه ایران با توجه به آمار و اسناد موجود، *فصلنامه دانش انتظامی*، سال نهم، شماره سوم، ۱۸۰-۱۹۸.
- کریمی ثانی، پرویز؛ اسمعیلی، معصومه؛ فلسفی نژاد، محمدرضا؛ شفیع‌آبادی، عبدالله؛ فرحبخش، کیومرث و احیائی، کبری. (۱۳۸۹)، «تدوین محتوای مشاوره قبل از ازدواج بر مبنای شناسایی

- عوامل و مهارت‌های معنوی و اخلاقی پیش‌بینی کننده ازدواج موفق در بین زوج‌های تبریز»، *مجله زن و مطالعات خانواده*، سال دوم، شماره ۷، ۱۲۱-۱۳۲.
- کریمی، سیما؛ کاظمی، مجید؛ حسنخانی، هادی و کاظمی، سمیه. (۱۳۸۹)، «مقایسه ویژگی‌های جمعیت شناختی زوجین در معرض طلاق و زوجین عادی شهر سیرجان». *فصلنامه دانشکده پرستاری مامایی و پیراپزشکی رفسنجان*، سال چهارم، شماره سوم و چهارم، ۴۲-۴۹.
- گلدنبرگ، ایرنه و گلدنبرگ، هربرت. (۱۳۸۹)، *خانواده درمانی*، ترجمه: حسین شاه براواتی، سیامک نقشبندی و الهام ارجمند، تهران: انتشارات روان.
- گلشن، صیاد. (۱۳۷۲)، «بررسی طلاق و عوامل اجتماعی جمعیتی مؤثر بر آن در سال‌های ۷۰-۱۳۶۴ در شهرستان خوی»، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*، دانشگاه تهران، دانشکده علوم اجتماعی.
- گیدنز، آتونی. (۱۳۷۴)، *جامعه‌شناسی*، ترجمه: منوچهر صبوری. تهران: نشر نی.
- ماشینی، فریده. (۱۳۸۰)، بررسی آگاهی‌ها، نگرش و رفتارهای اجتماعی و فرهنگی در ایران. طرح پژوهشی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- محبی، سیده فاطمه. (۱۳۹۰)، «تبیین جامعه‌شناختی طلاق»، کتاب اندیشه‌های راهبردی، *زن و خانواده*. ۹۶۱-۹۸۴.
- محسن‌زاده، فرشاد؛ نظری، علی‌محمد و عارفی، مختار. (۱۳۹۰)، «مطالعه کیفی عوامل نارضایتی زناشویی و اقدام به طلاق (مطالعه موردی شهر کرمانشاه)»، دوره ۱۴، شماره ۵۳: ۷-۴۲.
- محسنی تبریزی، علیرضا. (۱۳۸۳)، وندالیسم: مبانی روان‌شناسی اجتماعی، جامعه‌شناسی و روان‌شناسی رفتار وندالیستی در مباحث آسیب‌شناسی و کژ رفتاری اجتماعی، تهران: انتشارات آن.
- محمدپور، احمد؛ رسول، صادقی؛ رضایی، مهدی و پرتوی، لطیف. (۱۳۸۸)، «سنت، نوسازی و خانواده، پژوهش زنان»، دوره هفتم، شماره چهارم: ۹۳-۷۱.
- مختاری، مریم؛ میرفردی، اصغر و محمودی، ابراهیم. (۱۳۹۳)، «بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر میزان گرایش به طلاق در شهر یاسوج»، *جامعه‌شناسی کاربردی*، دوره ۲۵، شماره ۱: ۱۳۱-۱۵۷.
- مرادی، خدیجه. (۱۳۸۷)، *مطالعه تطبیقی علل طلاق در بین فرزندان شاهد و غیرشاهد استان کرمانشاه*، بنیاد شهید و امور ایثارگران، معاونت پژوهشی، دفتر مطالعات و تحقیقات.
- مشکى، مهدى؛ شاه قاسمى، زهره؛ دلشاد نوقانى، على و مسلم، علیرضا. (۱۳۹۰)، «بررسی وضعیت و عوامل مرتبط با طلاق از دیدگاه زوجین مطلقه شهرستان گناباد». *افق دانش، فصلنامه دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی گناباد*. دوره ۱۷، شماره ۱: ۳۵-۴۵.

- مظفری‌نیا، سهراب و قاسمی‌پور، مریم. (۱۳۹۶)، «بررسی رابطه بین سبک زندگی متأثر از فضای مجازی و طلاق عاطفی در شهر ایلام»، *نشریه فرهنگ ایلام*. دوره ۱۸، شماره ۵۶.
- مهریار، امیرحوشنگ؛ روح ... زاد، طاهره؛ نورانی‌پور، رحمت ...؛ حسینی جبلی، سید میرصالح؛ یاراحمدی، علی؛ صادقی، معصومه؛ موتابی، فرشته و فرهمندپور، فهیمه. (۱۳۸۷)، *طلاق، گزیده مقالات و نتایج کارگروه‌های همایش اسلام و آسیب‌های اجتماعی*. تهران: اداره کل روابط عمومی سازمان بهزیستی کشور.
- نظری، علی محمد. (۱۳۹۲)، *مبانی زوج‌درمانی و خانواده‌درمانی*. تهران: نشر علم.
- نعیمی، محمدرضا. (۱۳۹۰)، «تأثیر تعامل خانواده و ماهواره در روند پدیده طلاق (مطالعه موردی شهرستان گرگان)». *جامعه‌شناسی مطالعات جوانان*، دوره ۱، شماره ۱: ۱۹۱-۲۱۱.
- هاشم زهی، نوروز. (۱۳۹۰)، *آسیب‌های اجتماعی در کلانشهر تهران* (فراتحلیل پژوهش‌های طلاق وحاشیه نشینی)، به سفارش اداره کل مطالعات اجتماعی و فرهنگی شهرداری تهران، تهران: انتشارات فرهنگ و جامعه، چاپ اول.

- Amato, P. R., & Previti, D. (2003). "People's reasons for divorcing gender, social class, the life course, and adjustment". *Journal of family issues*, 24(5), 602-626.
- Bramlett, M.D. & Mosher, W.D. (2001). *First marriage dissolution, divorce and remarriage: united states*. Hyattsville, M.D: Ntionalcenter for health statistics.
- Caldwell, John C. (1982). *Theory of Fertility Decline*, London, Academic Press.
- Charmaz, K. (2008). *Grounded Theory as an Emergent Method*, In S. N. Hesse-Biber & P. Leavy (Eds). *Hand book of emergent method*. New York: Division of Gullford publication.
- Edalati, A., & Redzuan, M. (2010). "Perception of women towards family values and their marital satisfaction". *Journal of American Science*, 1(4), 132-133.
- Fincham, Davila and Kachadourian. (2004). *"The tendency to forgive in dating and married couples": The role of attachment and relationship satisfaction*. *Personal Relationships*, 11(3), 373-393.
- Giddens, A. (2003). *Runaway World: How Globalisation is Reshaping Our Lives*. Routledge, New York.

- Glaswer, B.G. & Strauss, A.L. (1967). *The Discovery of Grounded Theory: Strategiest for Qualitative Research*. Chicago: Aldine Publishing Company.
- Jenkins, k. w. (1992). "Religion and families ". In S. J. Bahr (Ed), Family reasearch: A sixsty- year review, 1930-1990 (Vol. 1, pp. 235-288). New York: Lexington Books.
- Krahn.G& Putnam.M. (2003). *Qualitative research methodologies*. In M. Roberts and S.Iardi (Eds.), Methods of research in clinical psychology: A handbook (PP. 176-195). New York: Blackwell Publishers.
- McLeod,J. (2001). *Qualitative Research in Counseling and Psychotherapy*. London: SAGE Publications.
- Mohsenzadeh.F. (2010). The investigation of marital dissolution factors in traditional andmodern marriages. Phd thesis. tehran. Kharazmi University.
- Markman, H. J., Stanley. S., & Blumberg. S. L. (1994). *Fighting for your marriage*. San Francisco: Jossey-Bass.
- Molina, O. (2000). "African American Women's Unique Divorce Experiences." *Journal of Divorce & Remarriage*, 32(3, 4): 93-99.
- Morse, J.M. & Field P.A. (1995). *Qualitative Research Methods for Health Professionals*, 2nd edn. Thousand Oaks: Sage Pub.
- McMillan, S., & Niles, S. (2010). *Developing Your Identity as a Professional Counselor: Standards, Settings, and Specialties*: Cengage Learning.
- Pretty, G. M. H. (1999). "Areview of the Sense of Community Index: Currentuses, Factor Structure, Reliability, and Further Development," *Journal of Community Psychology*, (27)6.
- Rice, J. K. (2003). *I can't go back: Divorce as resistance*. In L. Silverstein., & T. Goodrich. Feminist family therapy. Empowerment in social context (pp.51-63). Washington, DC: American psychological Association.
- Ridenour, C. S., & Newman, I. (2008). *Mixed methods research: Exploring the interactive continuum*. Carbondale: Southern Illinois University Press.
- Strauss, A., & Corbin, J. (1998). *Basics of Qualitative Research: Techniques andProcedures for Developing Grounded Theory*. Newbury Park, CA: Sage Publications.
- Unicef. (2003). *Which skills are Life Skills?* Available at: WWW. Life SkillsBased Education.
- Weinberger, M. I., Hofstein, Y. & Whitbourne, S. K. (2008). "Intimacy in young adulthood as a predictor of divorce in midlife". *Journal of Theoretical Social Psychology*, Publication cover image. Volume15, Issue4, 551-557.